

۷ ژانویه ۲۰۱۲

بگو

بگو

بگو نیست خدانی جز ودکای یکتا تا رستگار شوی!

ALAGRAHIA  
POST ALX@YAY.ORG

POST ALX@YAY.ORG  
ALX@YAY.ORG



آمریکا برای کودتا در پاکستان که به «خروج» ناگهانی «زرداری» از کشور انجامید، کودتای گاوچران‌ها در ترکیه نیز با شکست روبرو شد و ... و اینگونه بود که چند بمب در عراق منفجر کردند؛ یک هیئت ترک را برای مذاکره با دولت سوریه به دمشق فرستادند، تا این شهر از انفجار بمب بی‌بهره نماند؛ و همزمان «اوغلو»، وزیر امور خارجه آنکارا به تهران پرتاب شد! در نشست مطبوعاتی صالحی با «اوغلو»، وزیر امور خارجه ترکیه دم‌گریه بود، و «ما» بسیار خندیدیم!

به محض اینکه ورشکستگی دکان جنگ زرگری «اردوغان - سرکوزی» مسلم شد و سفیر ترکیه دمشق را لای پایش گذاشته به پاریس بازگشت، ارتش آدمخوار

به سلامتی شکست کودتا در ترکیه! پس از شکست این کودتا بود که خبر حذف دلار از مبادلات تجاری ایران و روسیه نیز انتشار یافت و «حباب دلار» در ایران ترکید! در گيرودار تلاش ارتش ناتو برای همین کودتای ناکام، هم‌سوئی رهبر قلعه حیوانات با آش‌فروش‌ها پیرامون انسان «بدون جنسیت» قرآنی نیز آشکار شد و ... و از همه مهم‌تر شیخ و شاه به یکدیگر پیوستند، هر چند پیوندشان شکمی از آب درآمد. خلاصه شکست کودتای یانکی‌ها در ترکیه فواید بسیار داشت و همینجا بگوئیم، «این هنوز از نتایج سحر است!»

سال ۲۰۱۲ برای یانکی‌ها و متحدان‌شان جز رسوائی و شکست به همراه نخواهد آورد. پس از رسوائی تلاش

ناتو برای حفظ جایگاه لرزان ترکیه در روابط منطقه‌ای تلاش کرد به دوران نورانی امام روشن ضمیر بازگشته و کودتائی در اینکشور سازمان دهد؛ ولی نشد! قربانی این شکست نیز کسی نبود جز رئیس سابق ستاد مشترک ارتش ترکیه. از قضای روزگار تلاش ناتو برای کودتا، با انتشار مصاحبه مرگ پرستانه رادیوفردا با نوری‌زاد و الطاف ملوکانه رضا پهلوی نسبت به شیپور اوباش سبز تقارن زمانی یافت. اعلیحضرت به یکی از شیخک‌های مؤنث ساواک تربیون دادند که هر چه دل تنگ‌اش می‌خواهد بپرسد تا از این مفر، «شیخ‌الله» بتواند به بهانه گلایه از «شاه‌الله» به تلافی مواضع‌اش مشغول شود.

بد نیست برای هر دو گروه، یعنی شیخ‌الله و شاه‌الله، چند نکته پیش‌پافتاده را توضیح دهیم. نخست اینکه موسوی و اوباش خط امام هیچ ارتباطی با دمکراسی نداشته و ندارند. از سوی دیگر، اعلیحضرت با حمایت از میرحسین موسوی و پدیده موهوم جنبش سبز در عمل ثابت کردند که ایشان نیز به نحوی از انحاء خواهان «بازگشت به دوران نورانی امام روشن‌ضمیر» هستند؛ چنین فردی نمی‌تواند مدافع دمکراسی و حقوق‌انسان‌ها به شمار آید. البته اعلیحضرت پیشتر هم با تحریف اصل اساسی لائیسیت، یعنی «جدائی دین از سیاست»، خواهان «جدائی دین از حکومت» شده، و در واقع حکومت موازی و قانون‌شکنی ملامجماعت را مورد تأیید قرار داده بودند. خلاصه از منظر برخورد با مبانی حقوق بشر، حضرت والا با شیخک‌های طرفدار میرحسین و «رهبر قلعه» حیوانات در سنگری واحد نشسته‌اند، هر چند شیوه بیان‌شان با اینان متفاوتی است.

علیرغم این هم‌سنگری، شیخک‌های کودتاچی جمکران با انتقاد از «سلطان» و «شاه» سعی در پنهان داشتن ارادت‌شان به دربار پهلوی دارند. همانطور که ۳۳ سال است با عریده «مرگ بر آمریکا» به نوکری برای سازمان سیا مشغولند. در زیر مجموعه همین سنگر نیرنگ و فریب است که با «خاک‌ریز» معصومه سیحون و «حاج بخشی» برخورد می‌کنیم؛ «خاک‌ریز» سرکوب فرهنگی که با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تقویت شد.

بی‌دلیل نیست که رسانه‌های جمکران، و به ویژه رهبر «قلعه» حیوانات» به رهبری «رادیوفردا» برای پامنبری معصومه

سیحون ماتم گرفته‌اند. بله، «حاج بخشی»، پرسوناژ مقدس قلعه حیوانات به محفل «خانوم سیحون» تعلق داشت. اما هیچیک از رسانه‌های جمکران برای مرگ «معصومه خانوم» داستان‌سرایی نکرد؛ دلیل هم اینکه ارتباط مستقیم افرادی که «در ظواهر» متفاوت و رده‌های مختلف به محفل کودتا تعلق دارند می‌باید پنهان بماند؛ سیاست استعمار چنین ایجاب می‌کند. و از جنبه تاریخی، دلیل پنهان ماندن ارتباط «فدائیان اسلام» با مصدق و دربار پهلوی همین بود، و همین است دلیل تربیون دادن «رادیوفردا» به امیرفرشاد ابراهیمی.

سایت رادیوفردا، مورخ ۴ ژانویه ۲۰۱۲، ابراهیمی را به میدان آورده تا از زبان این فرد، با آن سابقه «درخشان» به ما بگوید، «حاج بخشی، برخلاف دیگر حزب‌اللهی‌ها که تغییر رنگ داده‌اند، شخصیت منسجمی» داشت:

«... [حاج بخشی برای ارزش‌ها و یا ضدارزش‌هایی که باور داشت با جنگ و دندان می‌جنگید.]»

چه خوب! ولی ابراهیمی فراموش کرده بگوید، «ارزش‌های» حاج بخشی همان ارزش‌هایی بود که امثال معصومه سیحون نیز برای‌شان می‌جنگیدند. با این تفاوت که معصومه خانوم با چماق به خیابان نمی‌آمدند؛ ایشان در «گالری سیحون» به «هنرنمایی» مشغول بودند. شایعه پراکنی، خبرچینی، نوچه پروری، و به ویژه باج‌گیری از «ضد انقلاب» از فعالیت‌های «فرهنگی» ایشان بود. بدون تکیه بر چماق امثال «بخشی»، چنین تحركاتی امکان‌پذیر نمی‌شد. در مطالب آینده به فعالیت‌های «فرهنگی» معصومه خانوم و نوچه‌های مذکر و مؤنث‌شان در تهران اشاره‌ای خواهیم داشت؛ فعلاً می‌باید پردازیم به دیگر مصاحبه‌های رادیوفردا در چهارمین روز سال ۲۰۱۲.

از آنجمله است مصاحبه با نوری‌زاد که از زندان آزاد شده! بله شگرد رادیوفردا تغییر کرده؛ دیگر از اعماق سیاهچال اوین با زندانیان حکومتی مصاحبه نمی‌کند! در عوض روند کار نوری‌زاد همان است که بود؛ اینفرد هر آنچه را که اوباش سبز در چنته داشته و دارند «بیرون» ریخته. بهتر بگوئیم نوری‌زاد در واقع شعرهای گوساله‌پسند خمینی را در نوفل لوشاتو باز تولید کرده و برای دفاع از «اسلام ضد استبداد» به تشویق مرگ پرداخته و تلویحا می‌گوید، شهید هر چه بیشتر، بهتر:

«...[ هر اتفاقی برای هر نفر ...] اشتعال بزرگی است که بخشی از جامعه را به شعله می‌کشد. ایرادی ندارد ...] ما ناگزیریم به این راه برویم»

می‌بینیم که گسترش خشونت و حماقت برای فعله فاشیسم هیچ ایرادی ندارد، چرا؟ چون بدون گسترش خشونت نمی‌توان «سنگر حق» ایجاد کرد. این سنگر مقدس همچنانکه در سال‌های ۱۳۳۲، ۱۳۵۷ و ... و به ویژه در سال ۱۳۸۸ شاهد بودیم، کارساز سیاست استعمار بوده و خواهد بود. به همین دلیل رادیوفردها قلاده «نوری‌زاد» را باز کرده تا مطالبات انسان‌ستیز سازمان سیا را به ارزش گذاشته و به عنوان «فعالیت سیاسی» به شوت و پرت‌ها بفروشد. این تبلور توحش و خشونت‌پرستی «سازمان سیا» است که از زبان «نوری‌زاد» به مخاطب حقنه می‌شود. برای آشنائی با ابعاد خشونت این پروپاگاندا استعماری، در بخش پایانی این وبلاگ مصاحبه رادیوفردها با نوری‌زاد را بررسی می‌کنیم. فعلا نگاهی داشته باشیم به تحرکات ارتش آدمخوار و اسلام‌پرور ناتو در عراق و سوریه.

فرماندهان این ارتش در لندن و واشنگتن در کمال حماقت می‌پندارند با انفجار بمب در عراق و سوریه می‌توانند برای مشکلاتشان «راه‌حل» مناسب بیابند. به این ترتیب که با کودتای ارتش علیه دولت اردوغان در واقع برای اسلام‌گرایان ترکیه سنگر حق بسازند و آنان را نیز همچون «میرحسین» در جایگاه اوپوزیسیون بنشانند! بله، فکر بد نکنیم؛ هیچ «توطئه‌ای» در کار نیست! در پی شکست کودتا، همزمان با مسافرت یک هیئت ترک به سوریه، وزیر امور خارجه ترکیه هول‌هولکی به ایران آمد و پس از ملاقات با صالحی، وزیر امور خارجه جمکران، با مقتدی صدر نیز در تهران گفتگو کرد!

در ظاهر، این «گفتگوها» جهت رفع بحران صورت می‌گیرد، ولی واقعیت جز این است. «واقعیت» تلاش جهت نجات ترکیه از فروپاشی است، آنهم به بهای فروپاشاندن عراق و سوریه و با هدف ممانعت از پیوند «بغداد - دمشق!» چرا که پیوند دو مرکز تمدن اسلامی و پیش‌اسلامی، جایگاه

ترکیه را به عنوان متحد پنهان اسرائیل و پیشخدمت «مستقل» ارتش ناتو در منطقه متزلزل خواهد کرد. به همین دلیل است که ارتش آدمخوار ناتو تمام تلاش خود را برای نجات دولت دست‌نشانده‌اش در ترکیه به کار گرفته، هر چند جز ناکامی نصیبی ندارد. پیشتر هم گفتیم، جنگ زرگری سرکوزی با اردوغان با هدف تقویت حاکمیت ترکیه به راه افتاده بود ولی این برنامه با شکست روبرو شد، در نتیجه تفنگداران آمریکائی با ایرانی‌ها دوست شدند!

چه خوب شد سرداران لطف کرده و به یانکی‌ها اجازه دادند در خلیج فارس لانه کنند! به گزارش رادیوفردها، مورخ ۱۶ دی‌ماه سالجاری، تفنگداران دریائی آمریکا چند ماهیگیر ایرانی را در آب‌های جنوب عمان از چنگ دزدان دریائی نجات داده‌اند! البته ما نمی‌دانیم حضرات ماهیگیر بودند، یا فقط آب را گل‌آلود می‌کردند که یانکی‌ها بتوانند ماهی بگیرند؛ ولی می‌دانیم که به راه انداختن کاروان خردجال «عاشورا»، آنهم در شهر نیویورک، کار ماهیگیران ایرانی در آب‌های دریای عرب نبوده! هر چند بعضی‌ها پیچ می‌کنند که «خودکشی» علیرضا پهلوی کار حکومت جمکران است!

در سناریوهای هولیوودی «آرتیسته» یک گلوله ناقابل شلیک می‌کند و چندین و چند نفر را به خاک و خون می‌کشد، ولی در رسانه‌های عموسام برای «خودکشی» لازم است دو گلوله شلیک شود! به عنوان نمونه به ما می‌گویند علیرضا پهلوی خودکشی کرده. و پس از گذشت ماه‌ها، «تحقیق» و تفحص یکی از هوچی‌های ولایات متحد نشان می‌دهد که دو گلوله به علیرضا پهلوی شلیک شده، و این «قتل» کار حکومت اسلامی است! بله، حضرات خودشان می‌برند، خودشان هم می‌دوزند، جیره‌خواران‌شان را هم مسئول جنایات معرفی می‌کنند؛ قتل شاپور بختیار در فرانسه، ترور قاسملو در اطریش، و جنایت «میکونوس» در آلمان را که فراموش نکرده‌ایم. یانکی‌ها این جنایات را به پادوهای‌شان در جمکران نسبت دادند. حال در مورد جنایات گذشته «تحقیق» می‌کنند تا آن‌ها را نیز به حساب دیگران بنویسند. روند کار این است که با توسل به اسناد «ساختگی» گذشته، در مسیر منافع‌شان از آن‌ها ویراست نوینی ارائه می‌دهند. درست مثل این است

که یک «پیشگو»، بجای اینکه از آینده خبر دهد، از گذشته بگوید و «پس گوئی» کند!

بوق‌های عموسام همگی جام بلورین به دست‌گرفته و بجای پیشگوئی به «پس گوئی» افتاده‌اند. دلیل هم اینکه حضرات همچون میرحسین جلاد، آینده را در گذشته می‌جویند. در همین راستا دولت شیلی نیز «سینه‌خیز» به سوی تطهیر کودتا و کودتاچی می‌خزد. این دولت که همچون حکومت جمکران روابط ویژه‌ای با آلمان برقرار کرده، تصمیم گرفته عبارت «دیکتاتوری نظامی» را در کتاب‌های درسی با «رژیم نظامی» جایگزین نماید. مشروح این خبر بهجت اثر در فیگارو، مورخ ۶ ژانویه ۲۰۱۲ در دسترس مشتاقان فاشیسم، استعمار و کودتا قرار گرفته. خلاصه از وقتی رسانه‌ها اعلام کردند سالوادور آلنده با شلیک دو گلوله به قتل رسیده و دختر ایشان که سناتور نیز هستند، معلوم نیست با توسل به کدام گوی بلورین تأکید کردند که پدرشان با شلیک دو گلوله به زندگی خود خاتمه داده، مشخص بود که دولت شیلی در کدام مسیر گام برمی‌دارد؛ مسیر «کبابی» کیسینجر! مسیر ستایش مرگ و به ارزش گذاردن خشونت به عنوان فعالیت سیاسی.

هیس هیس! هوا خیلی پسه، بی‌بی‌سی به خشتک کیهان آویزان شده تا هم از یک چماق‌دار برای‌مان اسطوره بسازد، و هم زیر پای یانکی‌ها را بکشد! و مجری این عملیات «علمی - فرهنگی» کسی نیست جز شیخ مسعود بهنود. ایشان در فن ستایش و فروش زباله مهارت فراوان دارند، ولی مطلبی که در بی‌بی‌سی، مورخ ۵ ژانویه ۲۰۱۲ قلمی کرده‌اند در نوع خود بی‌نظیر است. اینبار شیخ مسعود، با توسل به «منابع غیرموثق» در عرصه گسترش ابتذال شاهکار زده‌اند؛ و حداقل در یک مورد ویژه می‌باید به ایشان بگوئیم، «دمتان گرم!» بله، دمش گرم چرا که خواسته یا ناخواسته گوی ارادت «حاج بخشی» به «معصومه سیحون» را به میانه میدان سیاست جاری کشور انداخته:

«[...] ذبیح‌الله بخشی [...] در سن ۷ سالگی پدر خود را در حمله متفقین به ایران از دست داده، در نهضت ملی کردن

نفت از جمله سیاسیون هوادار آیت‌الله کاشانی بوده [...] کیهان [...] نوشت که یک افسر انگلیسی را در سن هفت سالگی کشته [...]». [...] آقا ذبیح که شده بود حاجی بخشی، همچنان [...] ارادتش را به خانم سیحون حفظ کرده بود [...]

«جونم براتون بگه»، قضیه وارونه است! در واقع این محفل معصومه سیحون بود که «آقا ذبیح» را به «حاج بخشی» تبدیل کرد، همچنانکه ساواک نیز از روح‌الله خمینی مفلوک «رهبر انقلاب» ساخت. خلاصه ارتباط چماق‌دار با محفل سرکوب فرهنگی که پیش از «انقلاب‌شان» توسط امثال سیحون و آغداشلو اداره می‌شد، در زمینه سیاسی همان ارتباط کودتائی «شیخ‌وشاه» است که خود را در قالب مصاحبه شیخ مؤنث با اعلیحضرت به نمایش گذارده. البته این «مصاحبه» را بررسی نخواهیم کرد چرا که مواضع «مبهم» و ضددمکراتیک رضاپهلوی را به کرات در این وبلاگ بررسی کرده‌ایم. مواضع ایشان آنقدر مبهم و بی‌پایه است که دلیلی برای تکرار مکررات نمی‌بینیم. هدف از مصاحبه «شاه» با شیخ مؤنث در واقع «باز تولید» پروپاگاندا استعماری و رساندن شعارهای پوچ «انقلاب‌شان» به گوش ملت ایران است. و چرا راه دور برویم؟ نیم‌نگاهی به مصاحبه «رادیوفردا» با «نوری‌زاد» کافیست که به دوران نورانی امام روشن‌ضمیر «پرتاب» شویم.

سایت رادیوفردا، مورخ ۴ ژانویه ۲۰۱۲، مصاحبه مذکور را تحت عنوان مبهم «اعتراض می‌کنم، پس هستم» منتشر کرده. از عنوان مطلب آغاز کنیم که «هستی انسان» را به «واکنشی مبهم» تقلیل می‌دهد؛ واکنشی غیرمنطقی که بر خلاف جمله معروف دکارت، به هیچ عنوان ویژه انسان نیست! حیوانات هم از خود واکنش منفی نشان می‌دهند! سگی که پارس می‌کند، به عنوان نمونه، به حضور بیگانه اعتراض دارد؛ گربه‌ای که چنگ می‌زند، به پدیده‌ای ناخوشایند اعتراض می‌کند! روشن‌تر بگوئیم، اعتراض بدون توسل به «زبان»، یعنی آنچه انسان را از حیوان متمایز می‌کند هیچگونه ارجاع انسانی نمی‌تواند داشته باشد. به همین دلیل است که «شخصیت سال» بر اساس تبلیغات آن ورق‌پاره

آمریکائی صورتکی است به نام «معترض» که چهره‌اش پنهان مانده و همچون مطالبات‌اش در ابهام قرار گرفته. و به همین دلیل است که ده‌های حقوق‌بشر از شرایط اسفبار کشورهای بهارزده هیچ گزارشی نمی‌دهند.

به عنوان نمونه در لیبی، از آدم‌ربائی و شکنجه چند هزار لیبیائی توسط گروه‌های مسلح هیچ نمی‌شنویم. همچنین در تونس که به ادعای بوق‌های عموسام خودسوزی یک جوان «در اعتراض» به رفتار پلیس به «انقلاب» منجر شد، «خودسوزی» دیگران به سکوت کامل برگزار می‌شود، چرا؟ چون از آن خودسوزی توانستند ابزاری جهت توجیه «کودتا» در تونس بسازند، ولی خودسوزی‌های دیگر هیچ اهمیتی ندارد. دیدیم که در ایران نیز پس از استقرار دولت خیابانی شیخ‌بازرگان، اعتراض ایرانیان به طور کلی اهمیت‌اش را از دست داد؛ «امام» تشریف آورده بودند و ایرانیان دیگر «بی‌دلیل» اعتراض می‌کردند! اوضاع بر همین منوال گذشت، تا اینکه بار دیگر در ۲۲ خردادماه ۱۳۸۸، زمانیکه قرار بود هیزاکسلنسی دست در دست میرحسین «انقلاب» فرمایند، دوباره «اعتراض» ایرانیان از اهمیت برخوردار شد؛ البته کار اینان نگرفت و «نشد که بشه!» حال مهره‌های کودتا روی دست عموسام باد کرده‌اند و ایشان می‌خواهند یکبار دیگر این کالاهای بنجل را از طریق مصاحبه‌های مضحک به چند برابر قیمت به ما ملت بفروشند.

بگیر بخواب، بگیر بخواب  
که کار باطل نکنی  
با [حرفای] صد تا یه غاز  
حل مسائل نکنی

بالا تر گفتیم که سایت رادیوفردا، مورخ ۴ ژانویه ۲۰۱۲، مصاحبه مذکور را تحت عنوان مبهم «اعتراض می‌کنم، پس هستم» منتشر کرده. این مصاحبه که بر محور «تخریب انسان» استوار است مخاطب را در دریای ابهام فرو می‌برد.

دلیل هم اینکه مصاحبه کذا با تکیه بر «ستایش از خشونت، در اعتراض به خشونت» به پیش رانده می‌شود. به عنوان

نمونه، ستایش از خودتخریبی، «در اعتراض» به خشونت که دیگران بر انسان تحمیل کرده‌اند. به زبان ساده‌تر، رادیوفردا با توسل به مصاحبه کذا از زبان نوری‌زاد ایرانیان را به گام نهادن در مسیر شهادت و حماقت «حسینی» تشویق می‌کند. نوری‌زاد که از زندان «فرضی» آزادش کرده‌اند می‌گوید، «هر زندانی‌ای که صدای‌اش به جائی نمی‌رسد می‌باید تا پای جان به اعتصاب غذا ادامه دهد» و بر علیه موجودیت خود اقدام کند. ولی ایشان در این میانه، از موضع خود به عنوان «زندانی تزیینی» اصلاً حرفی به میان نمی‌آورند و نمی‌گویند، این «فعالیت‌ها» فقط کارساز زندانی‌های تزیینی است، و دیگران را به کام مرگ می‌فرستد! از این گذشته، کم نیستند افرادی که به جرم قتل و یا قاچاق مواد مخدر زندانی شده‌اند، شاید در چارچوب «منطق» کذا اینان نیز می‌باید از طریق اعتصاب غذا «اعتراض» کنند:

«... اعتصاب غذا یک جور هاراگیری جهانی است برای یک زندانی که دیده نمی‌شود، یا حرفش شنیده نمی‌شود [...]»

بله حرف هر زندانی می‌باید شنیده شود! بخصوص که این زندانی، همچون نوری‌زاد و قدیانی و شرکاء «تزیینی» و «حکومتی» باشد، و همچون دیگر دین‌فروشان، نورچشم سازمان سیا. رادیوفردا نوری‌زاد را «صدای اعتراض امروز» می‌خواند. در واقع برنامه «نور و صدا» راه انداخته:

«... محمد نوری‌زاد راوی روایت فتح، فیلمساز و روزنامه‌نگار هوادار سرسخت حاکمیت تا دیروز، و صدای اعتراض امروز. [...] بعد از انتخابات [...] ۸۸ با نگارش رشته نامه‌های اعتراضی به رهبر [حکومت اسلامی] روانه زندان شد، طعم [...] انفرادی را چشید [...] مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ۴۰ روز اعتصاب غذا کرد [...] امروز [...] از شب‌های گرسنه زندان می‌گوئیم، از زبان کسی که به تازگی از سلول زندان به خانه برگشته [...] کسی که [...] اعتقاد دارد که باید اعتصاب غذا را ادامه داد، با هر هزینه‌ای [...]»

اتفاقاً روح‌الله خمینی هم «اعتقاد» داشت که جنگ را «با هر هزینه‌ای» می‌باید ادامه داد، چرا که توان این جنگ را ملت ایران می‌پرداخت، نه آن وحشی بیابانی. به همچنین است در مورد

نوری‌زاد، زندانی دروغین حکومت اسلامی و «صدای اعتراض امروز» موسام. صدای اعتراض چیست؟ به عنوان نمونه می‌تواند همان «صدای مشکوک» رمان دائی‌جان ناپلئون هم باشد! دروغ چرا؟ در میانه رجزخوانی‌های کسالت‌آور و تکراری دائی‌جان، یک‌نفر به نشانه اعتراض بادی در کرده، اینهم «صدای اعتراض» آنروز بوده.

حال این پرسش مطرح می‌شود که چطور نوری‌زاد یعنی همان «صدای اعتراض» از تجاوز و دیگر شکنجه‌های رایج در حکومت عدل الهی در امان مانده؟! رادیوفردا پاسخی برای این پرسش ندارد. این رادیو می‌خواهد به امثال نوری‌زاد تربیون بدهد تا به بازنشخوار شعارهای فریبنده و مبهمی پردازند که در «نوفل لوشاتو» از زبان آن وحشی بیابانی پخش می‌شد: «آزادی برای همه!» نتیجه دوییدن بعضی‌ها به دنبال این مزخرفات در برابر ماست، میلیون‌ها آواره، فرار مغزها و سرمایه‌ها و ... و کشتار و سرکوب ایرانیان. گویا طویله مک‌کارتی به این مختصر قانع نیست و بیشتر می‌طلبد. از اینرو بازنشخوار شعارهای پوچ خمینی را بر عهده نوری‌زادها گذاشته و اینان نیز از طریق «پس‌گوئی» نقش خمینی را به بهترین وجه ایفا کرده و می‌گویند، «اگر با آزادگی و فطرت‌مان» صحبت کنیم به نقاط مشترک‌مان پی می‌بریم:

«... شعار نمی‌دهم. مخاطب همه ما آزادگی است. با هر گرایش، فهم، اعتقاد و دین و معرفتی که داریم. ما اگر با آزادگی و با فطرت‌مان بنشینیم و با همدیگر صحبت کنیم می‌بینیم که مشترکات فراوانی با هم خواهیم داشت...»

اصلاً شعار نمی‌دهد! همانطور که خودشان می‌فرمایند و می‌بینیم، «آزادگی» مطلوب‌شان چارچوب مشخص ندارد؛ چرا که «تعریف» نشده. «فطرت» نیز که از تعریف بی‌نیاز است؛ واژه‌ای است مبهم که به متون مقدس ارجاع می‌دهد. به طور مثال می‌گویند، «فطرت» انسان الهی است! در نتیجه نوری‌زاد با دو پدیده گنگ و موهوم یعنی «آزادگی» و «فطرت» می‌خواهد به «گفتگو» هم بنشیند، و از طریق چنین گفتگویی مشترکاتش را با مخاطب مشاهده کند! مسلماً مخاطب ایشان نمی‌تواند یک دمکرات باشد، چرا که در عرصه سیاست دمکراتیک، «گفتگو» خارج از چارچوب منطقی همواره انسان‌ستیز خواهد بود، و فقط راه بر ابهام، گسترش باورها، تعصبات و

مقدسات خواهد گشود. ایرانیان برای دستیابی به دمکراسی به چنین گفتگویی نیاز ندارند، این گفتگو ارزانی‌الغ‌های طویله مک‌کارتی:

«... ما نیاز داریم که وقتی کسی جانش را از دست می‌دهد، جامعه تماماً متأثر شود... قرآن... می‌گوید وقتی یک نفر بی‌گناه کشته می‌شود انگار تمامی مردم... کشته می‌شوند... چنین آموزه‌های دینی... در قرآن ما وجود دارد... به خاطر... صیانت از این مفاهیم زیبای دینی و انسانی و انقلابی خودم است که دارم فریاد می‌زنم... هیچ کدام از این اتفاقاتی که در جامعه ما رخ می‌دهد نه ربطی به دین ما دارد و نه از آرزوهای انقلاب است...»

صد رحمت به صدای مشکوک! می‌بینیم که سازمان سیا چگونه برای دفاع از توحش و تقدس نوری‌زادها را به میدان می‌آورد. فراموش نکرده‌ایم که ۳۳ سال پیش نیز خمینی دجال در نوفل‌لوشاتو چگونه با اشتها از این علوفه تغذیه می‌نمود. ولی حضور مسئولان محترم رادیوفردا بگوئیم، اعلامیه جهانی حقوق بشر، انسان را مخلوق خداوند تعریف نمی‌کند. از سوی دیگر در اسلام و به طور کلی در ادیان ابراهیمی، اصولاً «انسان» موجودیتی تعریف شده ندارد؛ بنده و «مخلوق خداوند» به شمار می‌رود. حضرت نوری‌زاد با تکیه بر «ارزش‌های اسلامی» کمر به تحریف «انسان» بسته، و تحت عنوان دفاع از نوعی «آزادگی»، توحش «تقدس» را بر او تحمیل می‌کنند:

«... من یک انسانم... در قرآن... گفته شده... خداوند با آفرینش او [انسان] به خودش تبریک گفته...»

ما هم به سازمان سیا برای آفرینش «انسان‌نمائی» به نام نوری‌زاد «تبریک» می‌گوئیم، و به این سازمان مقدس اطمینان می‌دهیم که دیگر نمی‌تواند با توسل به چنین مخلوقاتی در ایران «دولت خیابانی» سر کار بیاورد؛ در سوریه هم این آرزو را به گور خواهد برد. مگر «بیل» به دادمان برسد و به خانم کلینتن بگوید، «دارلینگ! اگر بیش از این‌ها دندان‌گردی کنی، ترکیه را هم از دست می‌دهی.»